

## نقش جغرافیای مرزی غرب ایران و عثمانی در عصر ناصری در

### مناسبات دو کشور

#### بهرام افراسیابی زین آباد

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

#### منیره کاظمی راشدا

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

#### منوچهر صمدی وند

گروه معارف اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

#### معصومه قره داغی

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

### چکیده

در عصر ناصری در تنش‌های مرزی ایران و عثمانی، اردلان‌ها انگیزه بیشتری در بکارگیری از توانمندی‌های نظامی و اقتصادی خود در حمایت از ایران به منظور حفظ قلمرو و تداوم حکومتشان داشتند. دولت مرکزی قاجار در این زمان غیر از پذیرش حکومت محلی اردلان و نفوذ نسبی در کردستان چاره‌ای دیگر نداشت. نتایج ویافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مناسبات ایران و عثمانی همواره با جنگ و صلح همراه بوده که بیشتر اختلافات دو کشور به مسائل مرزی مربوط بوده است. پس از پایان جنگ‌های کریمه، کمیسیون‌های نمایندگان دولت ایران و عثمانی در استانبول تشکیل و نمایندگان ایران در کمیسیون حاج میرزا محسن خان مشیرالدوله و میرزا مجبعلی خان ناظم الملک بودند، نمایندگان عثمانی بدون توجه به نقشه مرزها و مفاد عهدنامه دوم ارزنة الروم بار دیگر دعاوی گذشته خود را به میان آوردند و این کمیسیون نیز بدون حصول نتیجه قطعی، منحل گردید. اشغال قطور درست پیش از شروع مذاکرات چهارجانبه برای حل و فصل اختلافات دو دولت در مناطق مرزی، زنگ خطر جدی برای ایران و حتی نمایندگان دولت‌های واسطه بود. زیرا نشان می‌داد طرف عثمانی، برخلاف دولت ایران که صادقانه برای گفتگو قدم پیش گذاشته بود، بیش از آنکه به دنبال گفتگو برای حل اختلافات باشد، به دنبال اعمال زور برای گرفتن امتیاز است. اشغال قطور در استانبول با اهداف مشخصی طراحی شده و درویش پاشا مأمور اجرای آن بود.

**کلیدواژه‌گان: ایران، عثمانی، عصر ناصری، اختلافات، سرحدات، قطور.**

## مقدمه

از بارزترین مولفه‌های اختلافات بین ایران و عثمانی مسائل مربوط به مرزها دو کشور بوده که همیشه سیاست این دو کشور مسلمان را توجیه کرده است به طوری که دیگر مسایل را هر چند ریشه‌های عمیق داشتند، تحت‌الشعاع قرار می‌داده است. مناسبات ایران و عثمانی در اوایل سده سیزدهم هجری پس از نیم قرن آرامش نسبی با آغاز منازعاتی میان دو کشور رو به تیرگی نهاد. حملات ایران به قلمرو عثمانی در این زمان ناشی از اقتدار ایران نبود، بلکه به سبب ضعف کشور ایران در مقابله با حملات کشور روسیه بود. در واقع پادشاهان ایران می‌خواستند با تصرف سرزمین‌های همسایه غربی که در این زمان رو به ضعف می‌رفت، خسارت روس‌ها را جبران کنند. از اسناد و نوشته‌ها تاریخی استنباط می‌شود مرزهای غربی دوره زمانی طولانی موضوع مجادلات و کشمکش‌های ایران و عثمانی بوده است و هیچ‌گاه به طور قطع خط سرحدی دو کشور مشخص و نشانه‌گذاری نگردیده بود از اسناد چنین دریافت می‌گردد که از زمان شاه عباس اول و مبادله عهدنامه صلح استانبول تا انعقاد عهدنامه کردان در سال ۱۱۵۹ ق که بین نادرشاه افشار و سلطان محمود اول بسته شده بود تعیین حدود را به عهد قدیم معتبر و مربوط می‌کرده است. به دنبال جنگ‌های دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار و انعقاد قرار داد ارزروم اول در سال ۱۲۳۸ حق قوت و اعتبار عهدنامه کردان برقرار بوده است. تا اواخر حکومت محمدشاه قاجار هم گفتگو و گفتگوی اساسی که باعث حل دوگانگی مرزی دو کشور شود انجام نپذیرفت.

معاهده ذهاب (۱۰۴۹ق) به دلیل پاره‌ای‌نقائص نتوانست مناطق مرزی ایران و عثمانی را به طور دقیق مشخص نماید و (پارسا دوست، ۱۳۶۴: ۴۶-۴۷) این مسأله همواره در دوره قاجار از مسائل اختلاف برانگیز بود. (مشایخ فریدونی، ۱۳۶۹: ۳۳) در سده نوزدهم، با آغاز دوران ضعف عثمانی‌ها، شورش‌های متعدد کردها را برضد دولت عثمانی شاهد هستیم. (مارکام، ۱۳۴۶: ۱۲۶) مرزهای غربی ایران با مرزهای شرقی متفاوت بود. ایران در این مرزها با همسایه قدرتمندی همجوار بود که قرن‌ها برای گسترش حوزه نفوذ و محدوده قدرت سیاسی با یکدیگر رقابت کرده بودند. در نیمه دوم حکومت صفوی با امضای عهدنامه ذهاب، مرز میان ایران و عثمانی تا حدودی تثبیت شد. پس از آشفتگی‌های بعد از سقوط صفویه، بار دیگر در زمان نادرشاه بر همان مرزها تاکید شد و در دوره زندیه نیز با تغییراتی کمابیش به همان منوال ادامه یافت. در اوایل دوره قاجار درگیری‌هایی بین دو کشور روی داد و ایرانیان عموماً غالب بودند، ولی نتوانستند غلبه نظامی را به دستاورد سیاسی و ارضی تبدیل کنند و نخستین مذاکرات طرفین برای تحدید مرزهای دو کشور بر مبنای حدود قبلی صورت گرفت. (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۱۶۲). مشکل عمده مرزهای غربی بین ایران و عثمانی آن بود که در قرارداد ۱۰۳۸ق. ذهاب و ۱۱۵۹ق. نادرشاه و سلطان عثمانی، مرزهای دو کشور با عباراتی کلی و نه به صورت دقیق تعیین شده بود و این مرز بیشتر به محدوده‌ای به عرض یکصد مایل شبیه بود و به همین دلیل همواره در نواحی مرزی منازعاتی به وجود می‌آمد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۲۰۱). در عهدنامه اول ارزنه الروم که در سال ۱۲۳۹ق. بین دو کشور منعقد شد نیز مشکل مذکور کمابیش باقی ماند. وقتی پیش‌نویس معاهده برای امضاء فتحعلیشاه به تهران فرستاده شد، بیشتر مفاد آن را پذیرفت، ولی در مورد تعلق ایل بابان به ایران حاضر به گذشت نشد و گفت: در هیچ ماده سخن نداریم مگر در باب ایل بابان که سال‌های سال است روی توکل به جانب این دولت ابدمدت آورده و دست توصل به دامان خدام اعتبار ما زده اند. (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۱۶۳). این موضع‌گیری تا حدودی تفاوت مرزهای غربی ایران با سایر مرزها را نشان می‌دهد و حاکی از

پیچیدگی های بیشتر آن است. چنین شرایطی به ایالت مستقر در مناطق مرزی اجازه می داد از اختلافات دو کشور بهره بگیرند. (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۴۲) طرح ایضاحات چهارگانه از طرف عثمانی ها و عدم پذیرش آن از سوی ایران باب جدیدی را در روابط دو کشور ممنوع ساخت دولت عثمانی برخلاف تعهداتی که در قراردادهای ۱۰۴۹ و ۱۰۵۹ هم در قبال ایران نموده بود ادعای حاکمیت بر مناطقی چون قطوره محمره، ذهاب سلیمانیه نمود و خصومت بین دو کشور را بیشتر کرد (همان، ۶۳-۶۴) سه سال بعد از انعقاد قرارداد ارزروم دوم در سال ۱۲۶۶ ق اولین کمیسیون مرزی با پیشنهاد سفرای دول واسطه یعنی روس و انگلیس برگزار گردید ولی این کمیسیون به نتیجه نرسید و به دوره پهلوی هم رسید. علاقه ایرانیان برای رفتن به زیارت عتبات و سخت گیری هایی که در این خصوص از طرف کارگزاران حکومت عثمانی در حق آنها اعمال می شد از مهم ترین عوامل تیرگی روابط ایران و عثمانی (صبری، ۱۳۸۴: ۹۰) با وجود عهدنامه ارزنه الروم ائتلاف دو کشور از بین نرفت و ترسیم نشدن دقیق مرزها مایه دردسر می شد. در سال ۱۲۸۵ ق م برای رفع این مشکل نقشه مشترکی تهیه شد که باز هم گشا نبود، چون حدود مرزی را در پهنه ای ۲۵ مایلی نشان می داد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۲۰۴). این شرایط تا پایان دوره قاجار کم و بیش ادامه داشت. راه مکه برای زائران ایرانی از راه خشکی از سرزمین عثمانی می گذشت و شیعیان ایرانی بنا بر اعتقاد خود در مورد تقدس قبور ائمه معصومین ترجیح می دادند در عتبات ماندگار شده و به کسب و کار مشغول شوند. دولت عثمانی تمایل نداشت افکار شیعه در عثمانی تداوم باید و از سخت گیری و اهانت و باج ستانی نسبت به ایرانیان شیعی مضایقه نمی کردند و این سیاست ها روابط دو کشور را تحت الشعاع قرار می داد. (بینا، ۱۳۴۸).

در مناطق مرزی ایران و عثمانی، ایلات و عشایر مختلفی از شیعه و اهل سنت بودند که در بیلاق و قشلاق به سر می بردند و خود را گاهی تابع ایران و گاهی تابع عثمانی می دانستند و غالباً بر سر مالکیت و یا استفاده از مراتع با یکدیگر ستیز و کشمکش داشتند و اختلافات آنان دستاویزی مناسب برای دولت ایران و عثمانی بود و این گونه حوادث ثبات و آرامش مرزهای در کشور همسایه را بر هم زده و موجب کشت و کشتار و غارت اموال مردم سرحدنشین می شد. (ریاحی، بی تا: ۳۹) فرقه های مذهبی همچون وهابیت باییت و بهائیت در دوره قاجار سر برآوردند. استفاده ابزاری از رهبران این فرق مناسبات ایران و عثمانی را تحت الشعاع قرار می داد. فرار شاهزادگان و حکام و والیان حکومتی از ایران به سرزمین عثمانی و یا از کشور عثمانی به ایران از دیرباز امری متداول بود. شاهزادگان مدعی سلطنت و حکام ایالات که به دلیل رقابت الت دست قدرت بیگانه قرار گرفته و مورد خشم و غضب حکومت های خود قرار می گرفتند یا از سوی حکومت وقت تبعید و یا اینکه برای حفظ جان خود دائماً به فرار و پناهندگی به کشور مقابل می نمودند وجود این عده از طرف کشور متقابل مغتنم شمرده می شد اتخاذ چنین سیاست هایی دشمنی های موجود میان دو کشور ایران و عثمانی را افزایش می داد. (رئیس نیا، ۱۳۷۴)

### خطوط مرز غربی ایران و عثمانی و اختلاف مرزی در عصر ناصری

در واقع در تنش های مرزی ایران و عثمانی، اردلان ها انگیزه بیشتری در بکارگیری از توانمندی های نظامی و اقتصادی خود در حمایت از ایران به منظور حفظ قلمرو و تداوم حکومتشان داشتند. در ناحیه کردستان و اطراف آن، سلسله بومی محلی اردلان حکمرانی داشت. آنان از نیمه دوم سده هفتم تا سده سیزدهم هجری علاوه بر کردستان در مقاطعی از حیات سیاسی خویش بر بخش هایی از همدان کرمانشاه و نواحی ای از لرستان

سلطه داشتند. حکام محلی اردلان به عنوان نیروی حائل در تلاقی دو امپراتوری ایران و عثمانی قرار گرفته بود. در دوره قاجارها نیز به سبب تداوم درگیری های ایران و عثمانی و شرکت آنان در برخی از این اختلافات، این مقام و موقعیت خود را همچنان حفظ نمود. تفویض قدرت به شاهزاده‌ای قاجاری، در این خطه حساس ممکن بود خطر انفکاک آن را افزایش دهد. چرا که بارها شاهزادگان قاجاری مستقل در برخی از ولایات با تکیه بر توانمندی های داخلی قلمروشان بر علیه دربار مرکزی سر به شورش و طغیان نهاده بودند. نامی این خطه امتیازی برای عثمانی های فرصت طلب می توانست باشد. (بابایی، ۱۳۷۷: ۵۶)

دولت مرکزی قاجار در این زمان غیر از پذیرش حکومت محلی اردلان و نفوذ نسبی در کردستان چاره‌ای دیگر نداشت. از این رو دولتمردان قاجار برای گسترش نفوذ خود در کردستان و بهره برداری از کارکردهای مهم این حکومت محلی در راه تامین خواسته ها و نیازهای خویش، درصدد تقویت و حفظ روابط خود با آنان از طریق ابزارهایی چون دادن مشروعیت سیاسی به والی در محل، حمایت از او در برابر مخالفان، دشمنان داخلی و برقراری پیوندهای سببی برآمدند. از آن سو نیز، نیاز اردلان ها به تایید حکومت برای بقای حیات سیاسی خویش در کردستان، آنان را در برابر قاجارها به والیانی مطیع و فرمانبر مبدل ساخته بود. مادامی که ولات از کارکردها و توانمندیهای خود در جهت هم سویی و هم گرایی با اهداف حکومت مرکزی گام برمی داشت دلیلی برای تیرگی این روابط وجود نداشت. (مظفری، ۱۳۸۹: ۸۷) از اواسط دوره محمدشاه که رضا قلی خان با اقداماتی چون عدم پرداخت مالیات دیوانی و همدلی با شورش بهمن میرزا و عدم پاسخگویی به درخواست دربار مبنی بر ارسال نیروی نظامی برای سرکوب فتنه سالار در دوره حکمرانی اش در جهت واگرایی با خواسته ها و نیازهای دربار گام برمی داشت، نه تنها روابط دربار با حکومت محلی رو به سستی و سردی گرایید و مشروعیت سیاسی والی از وی گرفته شد، بلکه اندیشه حذف حکومت اردلان را در ذهن دولت مردان قاجار نیز ایجاد کرد. از این رو با فرستادن خسروخان گرجی به عنوان اولین حاکم غیربومی کردستان در دوره قاجار اجرای این تصمیم آغاز گردید. اگر چه مرگ محمدشاه و تلاش های امیرکبیر در تفویض دوباره قدرت به یکی دیگر از والیان اردلانی منجر به تداوم یک ربع قرن حکومت آنها در دوره ناصری شد، اما اندیشه حذف آنان همواره در ذهن پادشاه مقتدر و بزرگی چون ناصرالدین شاه وجود داشت. خصوصاً اینکه سیاست انحصاری کردن قدرت در خاندان قاجار که در اواخر دوره محمدشاه روند رو به رشدی به خود گرفته بود ادامه داشت. (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۹) و اکثر ایالات و ولایات را زیر نفوذ آنان برده بود.

از این زمان برخلاف دوره های پیش دولت مرکزی با واگرایی به نیازهای والی کردستان خصوصاً عدم حمایت از او در اختلافات داخلی به انحاء مختلف برای کاهش قدرت او گام برداشت. سفر ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ ه. ق و فرمان تهدیدآمیزی که از سوی او در ملاء عام قرائت شد بایستی نمونه ای از این واگرایی و اقدامی در جهت کاهش مشروعیت والی دانست. ناصرالدین شاه یک بار با منظم نمودن کردستان به آذربایجان و عزل والی در تصمیم خود را در انقراض این حکومت نشان داد. اما تداوم حکومت اردلان ها یکبار دیگر با تفویض قدرت به امان الله خان دوم تا پایان عمر او به صورت کج دار و مریض ادامه یافت. ولی پس از مرگ او، ناصرالدین شاه بدون هیچ تردیدی قدرت را به یکی از شاهزادگان قاجار به نام فرهاد میرزا معتمدالدوله سپرد. آنچه از بررسی مناسبات میان والیان اردلان با سلاطین قاجار به دست می آید همواره این روابط، روابطی متقابل و دو سویه بوده که تداوم آن با گذشت زمان به نفع سیاست های دربار قاجار کم رنگ شد.

### نقش روسیه و انگلیس در تعیین جغرافیای مرزهای غربی ایران و عثمانی

نمایندگان روسیه و انگلیس کار نقشه برداری از مرزها را پیش از انحلال کمیسیون حل دوگانگی به وسیله مهندسين خود آغاز و نقشه‌ای به مقیاس یک بر هفتاد و سه هزار و پنجاه از آغری تا مصب اروندرود (شط العرب) در چهارده قطعه ترسیم کردند و یک نسخه آن را به دربار عثمانی و نسخه دیگر از به نواحی سرحدی روی نقشه تعیین کنند. (مظفری، ۱۳۸۹: ۸۸) چند سال بعد از تهیه نقشه، روسیه خود را برای جنگ با عثمانی آماده نموده و تزار روسیه در صدد برآمد که با ایران علیه عثمانی متحد شود. (رئیس‌نیا، ۱۳۷۴).

از آنجا که اتباع ایران از فعالیت‌های مشابه با اتباع اروپا برخوردار نبودند لذا مأموران دولتی نیز به اطلاع رسمی از آنها داشتند و به فعالیت‌های آنها در جای مشخصی ثبت و ضبط می‌شد. به همین جهت حضور ایرانی‌ها در عثمانی و نیز اتباع دیگر ملل مسلمان که به امپراتوری عثمانی آمد و شد داشتند، در مقایسه با بازرگانان اروپایی مقیم عثمانی، بسیار کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. (بیات، ۱۳۷۴: ۱۲۱) این به معنای آن نیست که باب عالی میان اتباع ایران و عثمانی هیچ گونه تفاوت و تمایزی قائل نبود، چه، گاهی اعمال تمایز به فاجعه‌ای برای ایرانی‌ها تبدیل می‌شد چنانکه در سال ۹۱۸/۱۵۱۲ تمام تجار ایرانی ابریشم را در بورسا دستگیر کرده همگی را به استانبول تبعید کردند. هرچند چنین اقدامات خشن، به ظاهر هیچ گاه تکرار نشد ولی اعمال تمایز میان اتباع ایران و عثمانی به وضوح دیده می‌شد. باید توجه داشت که چنین تمایزی بیش از آنکه بر پایه قوانین شرعی باشد، مبتنی بر فرمان (قانون) سلطان بود. (بینا، ۱۳۴۸).

در میان دو کشور صلح و آرامش برقرار و نسبت به ایرانیها، نه از جهت قوانین شرعی و نه قوانین عرفی، اعمال تمایز صورت نمی‌گرفت. تعبیر عجم در اسناد دولتی صرفاً برای ایرانی‌ها به کار نمی‌رفت بلکه این تعبیر کاربرد وسیعی داشت چنانکه به تمام مردم ساکن در قلمرو وسیع شرقی عثمانی از ایران تا هند و چین، فارغ از اینکه شیعه با سنی و فارس با ترک باشند، اطلاق می‌شد. (مخبر، ۱۳۲۴: ۴۵)

با توجه به چنین سیاستی که در ساختار حاکمیت عثمانی وجود داشت، دوگانگی مذهبی شیعه و سنی هیچ گاه به صراحت مورد تأیید قرار نمی‌گرفت. به همین جهت در اسناد دولتی عشایر شورشی و کیش آناتولی شرقی و مناطق کوهستانی سوریه هرگز تحت عنوان شیعه یاد نشده بلکه از آن به عنوان قزلباش تعبیر شده است. در اکثر مناطق قلمرو عثمانی، که تحت کنترل دولت بود، دین حنفی تفوق داشت، از این رو، ایرانی‌های ساکن عثمانی بنابر احتیاط به گونه‌ای رفتار می‌کردند که مورد توجه قرار نگیرند و تقریباً تن به قبول فقه حنفی داده بودند. در این میان، البته استثناهایی نیز وجود داشت و آن مربوط می‌شد به ایالات بغداد و بصره که اکثر جمعیت آنها از ایرانیها و با از اعراب شیعه دین بودند. (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجار، ۱۳۶۹: ۱۴۳)

در دوره‌هایی که میان دو کشور صلح و آرامش بود، رفتار و عملکرد عثمانیها نسبت به ایرانیها اعم از مسلمان و اهل ذمه که در قلمرو عثمانی رفت و آمد می‌کردند، کاملاً متفاوت بود. آنها بیش از آنکه به عنوان اهل ارتداد و الحان رفتار کنند به عنوان کسانی که به دارالاسلام تعلق دارند، رفتار می‌کردند. چنین تأییدی به رسمیت شناختن مشروعیت شرع مقدس بود. امری که موجب پیوند اتباع ایرانی و عثمانی در نزد مأموران دولتی عثمانی می‌شد. در حالی که ایرانیها به یک کشور و سرزمین دیگر تعلق داشتند، ولی اطاعت آنها از شریعت الهی، نیز با تفسیری اندی متفاوت از

آن، ظاهراً به آن اعتباری همسان با عثمانی‌ها داده و لذا آنها در تمام عرض حال‌هایی که به استانبول تسلیم می‌کردند متوسل به شریعت می‌شدند. (اسکوفیلد، ۱۳۸۹: ۷۸ و نوایی، ۱۳۸۳: ۱۸۷)

اختلافات مرزی و سیاسی ایران و عثمانی پس از یک سلسله نبرد بین قوای دو دولت و شکست نیروهای عثمانی از سرداران ایران، یعنی محمدعلی میرزا دولت‌شاه و عباس میرزا نایب‌السلطنه و ولیعهد، به وسیله‌ی عقد معاهده ارزنة الروم (ارز روم) در تاریخ ربیع الثانی سال ۱۲۳۹ ه. ق برطرف شده و از آن پس در مرزهای ایران و عثمانی (مرزها غربی و شمال غرب ایران) آرامش برقرار گردید و هر دو دولت عثمانی و ایران در برابر مشکلات سیاسی و فشارهای استعماری روسیه و میانجیگری و مداخلات انگلستان صلح و سازش را بر طرح دعاوی و جنگ و ستیز ترجیح دادند. مواد معاهده ارزنة الروم مورخ سال ۱۲۳۹ ه. ق از لحاظ تعیین نوار مرزی در دولت و مشخصات جغرافیایی نقاط سرحدی، چندان واقع و قطعی نبود و در مقدمه معاهده فقط اشاره شده بود به اینکه حدود دولتی، همان حدودی باشد که در عهدنامه سال ۱۱۵۹ زوری سلطنت نادرشاه افشار تعیین شده است. مرزداران عثمانی و گردانندگان سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه ای آن دولت می‌توانستند برای دست اندازی و تجاوز به خاک ایران بهانه‌هایی به دست آورند. به ویژه که وجود ایلات و عشایر مرزی که عادت به بیلاق و قشلاق داشتند ایجاد چنین بهانه‌هایی را تسهیل می‌کرد. (فیضی، ۱۳۹۱: ۴۳) روابط سیاسی ایران با عثمانی، پس از معاهده ارز روم به وسیله تأسیس نمایندگی سیاسی دائم در خاک یکدیگر رو به بهبود گذاشته بود میرزا جعفرخان مشیرالدوله سفیر ایران در اسلامبول در دربار عثمانی اعتبار و احترام کامل داشت و در تهران نیز سفیر عثمانی مورد نهایت اکرام و احترام شاه و درباریان بود. (سپهر، ۱۳۳۵: ۲۳۹) انعقاد پیمان نخست ارز روم در ۲۸ ژوئیه ۱۸۲۳ (۱۳۲۸ ه. ق)، که در پایان جنگ میان ایران و ترکیه امضا شد، در این معاهده حدود مرزی دو کشور دقیقاً تعیین نشد، بنابراین کشمکش‌های مرزی فیمابین همچنان دوام پذیرفت و شکایات زائران ایرانی کربلا و نجف، از تشدید فشارها و تعدیات مأموران ترک در این مناطق، افزایش بیشتر نیز یافت. از طرفی پاشایان و حکمرانان عراق عرب و عربستان، بر اثر انحطاط دستگاه اداری و سیاسی امپراطوری عثمانی و ضعف دستگاه سلطنتی آن کشور، خود مختار و نیمه مستقل بودند و هر کاری را که به مصلحت خود می‌دانستند خودسرانه و بدون اجازه از سلطان، انجام می‌دادند. (همان) هنگامی که محمد شاه در اوایل سال ۱۸۳۸ / ۱۲۵۴ ه. ق هرات را در محاصره سپاه خود گرفته بود، علیرضا پاشا والی بغداد موقع را مغتنم شمرد و به محرمه (خرمشهر کنونی) هجوم برد و آن شهر را به باد غارت گرفت و جمعی از مردان را به قتل رساند و عده‌ای از زنان و دختران ساکن محرمه و پنی کعب را به اسارت بردند. محمد شاه به وسیله میرزا جعفر خان مشیرالدوله وزیر مختار خود در دربار عثمانی نسبت به این تجاوز اعتراض کرد. دولت عثمانی در جواب، ادعای مالکیت محرمه را نمود و به نواحی قطور و خوی و بعضی از نقاط سرحدی آذربایجان هم تجاوز کرد. (هدایت، ۱۳۳۹: ۵۶)

#### موقعیت جغرافیایی قطور

قطور یکی از بخش‌های تابعه شهرستان خوی در استان آذربایجان غربی در شمال غرب ایران است. این بخش در ۷۰ کیلومتری خوی و در ۸۸ کیلومتری شهر وان ترکیه واقع است. از دیرباز در مسیر تجاری غرب به شرق بوده تا جایی که یکی از شاخه‌های راه ابریشم از این منطقه می‌گذشت. چنین موقعیت تجاری سبب شد تا ایران و ترکیه در سال ۱۳۹۰ بازارچه و پایانه مرزی رازی را به طور رسمی افتتاح که این امر زمینه گسترش رفت و آمد شهروندان دو

کشور و نیز مبادلات تجاری را هر چه بیشتر فراهم کرد. ناظم الملک مرندی در لایحه‌ای که در کمیسیون مختلط استانبول، برای ترسیم و تبیین حدود ایران، مطابق با فصل سوم عهدنامه الرزنه الروم ارائه کرده «ایالت خوی» را مشتمل بر «بلوکات سرحدی قطور، آخورم، آباقا، قازلی گل، ماکو و توابع آن» دانسته است. (مرندی، ۱۳۹۵: ۶۵)

مشیرالدوله «بلوکات سرحدی خوی» را با اندکی تفاوت عبارت از «محالات خمس قطور و آخورک و آباقای و آواجق و ماکو» دانسته است. (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۱۸۱) در این عبارت از «قطور» به عنوان «بلوک» یاد شده است. در منابع دیگر، محض نمونه در دستورالعمل میرزا حسین خان سپهسالار به میرزا محبعلی خان، از قطور زیر نام «بلوک»، «محال»، «ناحیه» و «دره» یاد شده است. مشیرالدوله در عبارتی هر دو تعبیر را با هم به کار برده است: بلوک قطور عبارت از دره‌ای است که به قریب هشت نه فرسخ طول از مغرب رو به مشرق افتاده رودخانه مشهور قطور که مدار شهر خوی و جلگه آن غالباً با رودخانه مزبوره است، از میان آن دره به جلگه خوی جاری و بعد از گذشتن از مارکان و محالات دیگر منصب به رود ارس می‌شود (مشیرالدوله، ۱۸۲). موقعیت جغرافیایی خوی و قطور به ویژه از حیث نزدیکی به مرزهای غربی و همجواری با عثمانی از اهمیت ویژه و خاصی برخوردار بود. پس از دوره شاه طهماسب این منطقه بارها از سوی عثمانی در معرض تجاوز و تصرف قرار گرفت. بعد از سقوط صفویه نیز تجاوز عثمانی در دوره‌های مختلف ادامه یافت. عباس میرزا با توجه به موقعیت نظامی و سوق الجیشی خوی، در ۱۲۲۷ ق قلعه‌ای به «شیوه فرنگ» در کنار قلعه قدیم بنا کرد و خاکریز و خندق بر گرد آن تعبیه نمود (طاووسی مسرور و ساسان پور، ۱۳۹۰: ۵۰۸). از دید عثمانی‌ها تسلط بر قطور و خوی می‌توانست راه را برای نفوذ و پیشروی در مناطق غربی ایران هموار کند. به تعبیر ریاحی «ناحیه زیبا و زرخیز و خوش آب و هوای قطور، از قدیم ترین زمان‌ها دروازه ایران به سوی باختر و مرز طبیعی میان ارمنستان و ایران شناخته می‌شد» این دروازه بارها معبر ورود دشمنان خارجی به داخل ایران شد. چنان که «در ۲۷۰۰ سال پیش آشوری‌ها از همین راه به خوی حمله کردند» (ریاحی، ۱۳۷۸: ۳۵۰)

دره قطور هم از نظر طبیعی دارای موقعیت ویژه و ممتاز بود و هم از نظر نظامی دارای موقعیتی حساس و تعیین کننده بود. میرزا حسن خان مهندس که در ایام اشغال قطور به طور مخفیانه از این منطقه بازدید کرده، در بخشی از گزارش خود می‌نویسد: «با اینکه تمامیت ارضی آنجا کوهستان و ارض همسطح آن بسیار اندک است، بخش قاریابا در کوهستان مذکور خوب زراعت می‌شود و همگی آن جبال و تلال و سواحل رودخانه و انهار آنجا بیلاق و به مثابه یک قطعه زمرد سبز و خرم است (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۱۹: ۵۷۰). وی در نامه دیگری به تفصیل به اهمیت راهبردی قطور، به ویژه از حیث انتقال قوا و ادوات نظامی از وان به آذربایجان، پرداخته است. از دید وی علت ساخت استحکامات و بناهای مختلف از سوی عمال عثمانی در منطقه اشغالی قطور نه برای بهره برداری از «مداخل ملک قطور» بلکه برای این است که «اگر وقتی نزاع میانه این دو دولت اتفاق بیفتد و عبور آنها از این دره به جهت بُعد مسافت و سختی راه ممکن نشود به این جهت اینجا را منصرف شده این همه مخارج می‌کنند که راه آمد و شد آنها در وقت ضرورت باز و جلوگیری نداشته باشد. قطعاً مقصودشان این و خیالشان همین است» در ادامه، باز پس گیری قطور را ضامن امنیت آذربایجان دانسته می‌نویسد: بر امنای دولت علیه لازم است که مهما ممکن تا از قوه شان

به فعل آید آنها را ازن دره بیرون کنند، زیرا که این دره به جهت ملک آذربایجان دروازه بسیار محکمی است (گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۱۹: ۵۷۰)

میرزا محبعلی خان نیز در بند هشتم لایحه‌ای که به کمیسیون مختلط استانبول ارایه کرده، درباره اهمیت نظامی و امنیتی دره قطور به نکات مهمی اشاره کرده و بر ضرورت استرداد آن به ایران پافشاری کرده است. از دید وی چون دره قطور «یک نقطه استراتژیک» است، «سوء تاثیرات آن در حق ایران فاحش و غیرقابل اغماض است. علاوه بر آن، این دره تا «دو فرسخ و نیمی شهر خوی ممتد شده و قابل و محتمل است که از عشایر سرحدنشین» که به قتل و غارت و سرقت و شرارت عادت کرده‌اند در «یک شب دو دفعه پیاده به خیال سرقت یا غارت از دره مزبور، به شهر خوی رفته معاودت نمایند و کذلک از دره مزبور به شهر تبریز که مرکز حکومت آذربایجان است اشقیای سواره می‌توانند در یک شب رفته و مراجعت کنند» (مرندی یکانلو، ۱۳۹۵: ۲۰۱). قطور بنا به موقعیت جغرافیایی و اهمیت راهبردی که داشت، به عنوان یک نقطه کانونی مهم و حساس مورد توجه دولت عثمانی بود. به همین دلیل نقشه اشغال آن در استانبول طراحی و اجرای آن بر عهده درویش پاشا گذاشته شد.

### اشغال قطور

با توافق صورت گرفته میان چهار دولت، نمایندگان هر یک از دولت‌ها برای شرکت در کمیسیون مشترک تحدید حدود می‌بایست خود را به محمره برسانند. نمایندگان روس و انگلیس به موقع از استانبول راهی بغداد شدند تا راهی محمره شوند. مشیرالدوله در ربیع‌الاول ۱۲۶۵ عازم بغداد گردید و قبل از ورود سایر نمایندگان به آنجا رسید. نماینده عثمانی با تاخیر زیاد وارد بغداد شد.

اشغال قطور پیش از شروع مذاکرات چهارجانبه برای حل و فصل اختلافات دو دولت در مناطق مرزی، زنگ خطری جدی برای ایران و حتی نمایندگان دولت‌های واسطه بود و نشان می‌داد طرف عثمانی، برخلاف دولت ایران که صادقانه برای گفتگو قدم پیش گذاشته بود، بیش از آنکه به دنبال گفتگو برای حل اختلافات باشد، به دنبال اعمال زور برای گرفتن امتیاز است. به اعتقاد گامازوف، منشی چریکف، اشغال قطور در استانبول با اهداف مشخصی طراحی شد و درویش پاشا مأمور اجرای آن بود (به نقل از اسکوفیلد، ۱۳۸۹: ۲۸۵) اقدام درویش پاشا عملی خودسرانه نبود، بلکه در راستای اجرای سیاست تجاوزکارانه دولت متبوع خود بود. این سیاست در بیش از سه دهه مذاکرات چهارجانبه از سوی دولت عثمانی و نماینده آن، یعنی درویش پاشا ادامه یافت. اشغال قطور به تعبیر اسکوفیلد، تنها یکی از اقدامات متعدد یک جانبه او محسوب می‌شد. (Schofield, 1989)

اشغال قطور سیاست تجاوزکارانه عثمانی بود که خیلی زود، آن هم پیش از شروع نخستین دور مذاکرات کمیسیون تحدید حدود رو شد. هم زمانی تجاوز و اشغال یا ادامه مذاکرات، رویه ثابت دولت عثمانی طی شش دهه بود. صبری آتش می‌نویسد: این سیاست تا زمان اشغال شمال غرب ایران در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲ ادامه داشت. (2013) اشغال قطور اشتیاق درویش پاشا برای بازمهندسی اجتماعی - جغرافیایی مناطق مرزی را اشباع نکرد و ، درصدد بود تا نواحی کردنشین سنی دین ایران را نیز غصب کند، لذا از راه‌های مختلف برای اغوای اهالی سنی نشین ایران به منظور پیوستن به عثمانی می‌کوشید. این سیاست تنها با شروع جنگ جهانی اول پایان یافت. (Ibid) درویش پاشا پیش از آغاز کمیسیون تحدید حدود، اقدام به اشغال قطور و آخورک کرد و در طول دوره سه ساله تحدید حدود، نقاط دیگری نیز به اشغال عثمانی درآمد.

باب عالی برای اطمینان از تحقق اهداف ترسیمی از سوی درویش پاشا، هم زمان با حرکت او از استانبول، با ارسال فرمانی به والیان ایالت‌های بغداد، موصل، ارزنه الروم و کردستان خواهان نهایت همکاری با او شده بود. باب عالی علاوه بر حمایت همه جانبه از نماینده خود، دست او را نیز در مذاکرات کاملاً باز گذاشته بود. چنان که با موضع زیاده خواهانه و با طرح ادعاهای غیرمعقول و واهی و خیالات دلخواهانه و بدون دلیل، مذاکرات را دچار وقفه و یا حتی شکست کند. (مرندی یکانلو، ۱۳۹۶: ۱۳۲) او آشکارا به دنبال تحقق اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی دولت عثمانی بود از جمله طرح ادعای مالکیت عثمانی بر بیشتر مناطق مورد دوگانگی و حتی برخی مناطق که اصولاً مورد مناقشه نبود (Ateş, ۲۰۱۳, ۱۴۹) اشغال قطور محصول فرصت طلبی و فرصت جویی دولت عثمانی بود، چرا که با وجود اینکه دو کشور، بر مبنای فصل سوم عهدنامه می‌بایستی به رفع اختلافات مشغول باشند، ترک‌ها از مرگ محمدشاه سوء استفاده کردند و قطور را اشغال کردند. مشیرالدوله در ۱۱ ذی‌قعدة ۱۲۶۸ که مصادف با روزهای پایانی ماموریت کمیسیون بود، طی نامه‌ای خطاب به صدراعظم نوشت: جاهایی که مباشرین عثمانی در این سه ساله ضبط کرده‌اند تنها منحصر به دره قطور نیست، «محال سطمانیس و شرفخانه و آخورک، ملک هزارساله طایفه تکوری ایران را که هر کدام یک بلوک معظم است، ضبط کرده مالیات می‌گیرند و با کمال آرامش به نظم و نسق آنجاها مشغولند». (مشیرالدوله ۱۳۴۸: ۱۷۶) باب عالی برای اطمینان از تحقق اهداف ترسیمی از سوی درویش پاشا، هم زمان با حرکت او از استانبول، با ارسال فرمانی به والیان ایالت‌های بغداد، موصل، ارزنه الروم و کردستان خواهان نهایت همکاری با او شده بود. گنجر می‌نویسد: باب عالی برای اینکه بتواند عشایر مرزی را تا پایان ماموریت درویش پاشا به ماندن در خاک عثمانی ترغیب کند از نوامبر ۱۸۴۹ / محرم ۱۲۶۶ برای هر یک از خوانین عشایر مرزی حقوق و مقرری موقت تعیین کرد (Ateş, ۲۰۱۳, ۱۴۹) باب عالی علاوه بر حمایت همه جانبه از نماینده خود، دست او را نیز در مذاکرات کاملاً باز گذاشته بود، چنان که با موضع زیاده خواهانه و با طرح ادعاهای غیرمعقول و واهی و خیالات دلخواهانه و بدون دلیل، مذاکرات را دچار وقفه و یا حتی شکست کند. (مرندی یکانلو ۱۳۹۶: ۶۶) او آشکارا به دنبال تحقق اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی دولت عثمانی بود از جمله طرح ادعای مالکیت عثمانی بر بیشتر مناطق مورد دوگانگی و حتی مناطقی که اصولاً مورد مناقشه نبود. (اسکوفیلد، ۱۳۸۹: ۲۷۹) بعد از تعهد نمایندگان واسطه به دولت ایران برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اشغال قطور، مشیرالدوله از سوی امیر دستور یافت در کمیسیون تحدید حدود شرکت کند. نخستین نشست کمیسیون در ۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۶۶ در محمّره تشکیل شد و در ۲۹ ذی‌قعدة ۱۲۶۸ در آغاری داغ به کار خود پایان داد. اعضای کمیسیون دو سال و هشت ماه و پانزده روز به تحقیقات مرزی پرداختند. مشیرالدوله به عنوان نماینده ایران در کمیسیون نقش بسیار فعال و برجسته‌ای در دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی ایران داشت. اصرار ایران برای استرداد قطور و انکار عثمانی به افزایش تنش‌های تازه و تداوم بحران انجامید از این رو مسئله‌ی قطور در این سه دهه از چالش‌های اساسی روابط دو کشور و نیز مانع حل و فصل اختلافات مرزی و تعیین خطوط بود.

قطور فارغ از اهمیت راهبردی آن از آنجایی که در حین کار کمیسیون و علی‌رغم تعهد عثمانی مبنی بر تلاش جهت رفع تنش‌ها و اختلافات به شیوه‌ای کاملاً غیرمتعارف و فرصت جویانه توسط دولت عثمانی و نماینده آن کشور یعنی درویش پاشا اشغال شده بود. هیئت حاکمه و دستگاه دیپلماسی ایران به ویژه شخص مشیرالدوله -

نماینده ایران در کمیسیون- بسیار آزرده و خشمگین ساخت. انتظار پاسخ نظامی از سوی ایران برای باز پس‌گیری آن منطقه از اشغال سربازان ترک می‌رفت. اما ایران عصر ناصری بنا به دلایلی از جمله مشکلات روزافزون درونی، تداوم پیامدهای زیانبار جنگ‌های پیشین با روسیه، مسئله هرات، نفوذ دول قدرتمند، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نگرانی از موضع‌گیری آنها، وجود دولتمردان ناکارآمد در هیئت حاکمه و غیره توجه چندانی به گزینه نظامی نداشت. اگر چه گاه‌ها در لفظ و حرکات ماموران و نمایندگان ایرانی از فرط عصبانیت- به خاطر کارشکنی و قلدری ماموران عثمانی خاصه شخص درویش پاشا سخنانی بر زبان آنها جاری می‌شد که بیانگر تمایل آنان نسبت به گزینه نظامی بود. در جنگ‌های کریمه ناصرالدین شاه به امید باز پس‌گرفتن به پیشنهاد دالگورگی وزیر مختار روسیه مبنی بر همکاری با روسیه علیه عثمانی و انگلستان پاسخ مساعد داد. (به نقل از امانت، ۱۳۸۴: ۳۴۰) هدف شاه از سفر به فرنگ برای بازپس‌گیری قطور در این زمان که مایه تعجب محافل دیپلماتیک قرار گرفت نگرانی از جریان تحولات کنگره برلین و پایمال نشدن حق ایران بود. (فرهاد معتمد، ۱۳۲۶: ۳۳) به گونه‌ای که می‌خواست از نزدیک در جریان تحولات آن قرار گیرد و حتی در اعتراض به عثمانی‌ها مسیر خود را علی‌رغم دشواری‌های آن خاک روسیه قرار داد و بعدها نیز به نماینده ایران یعنی میرزا ملکم خان در جریان مذاکرات برلین عنوان ناظم الدوله داده و سفیر کبیر ایران در لندن نمود. (رایین، ۱۳۵۳: ۸۷) در پاسخ نامه سفیر کبیر دولت انگلستان، که در نتیجه دیپلماسی مشیروالدوله خواستار شده بود: «... دولت عثمانی از دعوی‌ایی که در خصوص قطور دارد صرف نظر نماید...» قید کرده بود: «اما ماده قطور چیزی نیست که بغتتا اجرا گردیده و یا در این باب سابقاً قراری بوده در خلاف آن رفتار و حرکت شده باشد، بلکه از برای فهماندن حق صریح خود را در ماده قطور دولت عثمانی قومیسری یعنی مأموری که می‌فرستاد، همان وقت به سفارت ایران اظهار شده بود که نفر مامور هم از طرف دولت ایران روانه دارند که وقت مرور از آنجا مراتب را معلوم و عین شود. اما از جانب ایران مأمور نیامد؟ و نظر به سندات معتبره موجوده به قدر ذره [ای] شبه باقی نمانده است که قطور ملک صحیح دولت عثمانی است و همان وقت حدود صحیح آن نیز تعیین گردیده است. بنا علیه به جهت اینکه حق دولت عثمانی در این باب مستند به سندات معتبره است، قابل امکان نخواهد بود که این مسأله ترک بشود...» (درویش پاشا، شماره ۵۸۳۸) دولت عثمانی در این راه از حمایت انگلستان برخوردار بوده باشد بعید نیست با پشتگرمی و توصیه آنها که در این زمان متحد همدیگر در مقابل روس‌ها بودند، دربار ایران را بازی می‌دادند. (آدمیت، ۱۳۵۴: ۵۶) از آنجا که روس‌ها در این زمان در حالت جنگی با دولت عثمانی به سر می‌بردند، از خواست ایران مبنی بر باز پس‌گیری قطور حمایت کرده و حتی در دوره ناصرالدین شاه نیز به ایران پیشنهاد دادند که به عثمانی اعلان جنگ دهد و به نفع روس‌ها وارد جنگ‌های کریمه شود، در مقابل روسیه از باقی مانده غرامت جنگی قرارداد ترکمنچای نخواهد گذشت. (منفرد، ۱۳۷۱: ۱۱۰) مسائل و مناقشات مرزی تا اواخر حکومت محمدشاه مسکوت ماند، اما با غارت محمره توسط علیرضا پاشا در سال (۱۲۵۴ ه.ق) بار دیگر مناقشات و اختلافات مرزی در محور بحث قرار گرفت و مذاکرات مرزی به طور جدی مطرح شد. (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجار، ۱۳۶۹: ۱۴۰/۲-۱۴۱)

مذاکرات از یک سو و منافع استعماری کشورهای روس و انگلیس در منطقه و به ویژه زیاده‌خواهی‌ها و توسعه طلبی‌های روس‌ها در منطقه قفقاز و آذربایجان موجب دخالت آنها به منظور تسهیل و تسریع مذاکرات شد، از این رو قرار شد با تشکیل کمیسیونی متشکل از نمایندگان چهار کشور در ارزنه روم در کشور عثمانی به رفع اختلافات

مرزی اقدام کنند. کمیسیون چهارجانبه در سال ۱۲۹۵ ه. ق کار خود را آغاز کرد و با انجام هیجده نشست و صرف سه سال وقت، هیچ گونه توافق و نتیجه اصولی را در پی نداشت. عدم موفقیت این کمیسیون منجر به پذیرش عهدنامه ارزنه الروم دوم در سال ۱۲۶۳ ه. ق بود. عهدنامه پس از مذاکرات طولانی و افت و خیزهایی، سرانجام در تاریخ ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۳ ه. ق و در زمان محمدشاه قاجار و سلطان عبدالحمید عثمانی، توسط امیر کبیر و انور افندی منعقد شد. و با وجود ایرادات طرفین به عهدنامه، اما تحت فشار دو دولت میانجی در سال ۱۲۶۴ ه. ق رسماً پذیرفته شد و کمیسیون‌های مرز گذاری و تحدید حدود به منظور رفع اختلافات کار خود را از خرمشهر آغاز کرد. (مشایخ فریدونی، ۱۳۶۹: ۳۴) ولی عثمانی ها نه تنها به مفاد این قرار داد عمل نکردند، بلکه با تحریک عشایر و ایلات مناطق مرزی و اهالی و ساکنان مناطقی چون سومای، برادوست، چهریق، لاهیجان و و برانگیختن احساسات مذهبی و قومی آنها، کوشیدند دولت ایران را برای اعطای امتیازاتی به سود خود تحت فشار بگذارند. (فیضی، ۱۳۹۱: ۳۷) عدم موفقیت این کمیسیون منجر به پذیرش عهدنامه ارزنه الروم دوم در سال ۱۲۶۳ ه. ق بود عهدنامه پس از مذاکرات طولانی و افت و خیزهایی، سرانجام در تاریخ ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۳ ه. ق و در زمان محمدشاه قاجار و سلطان عبدالحمید عثمانی، توسط امیر کبیر و اتور افندی منعقد شد و با وجود ایرادات طرفین به عهد نامه، اما تحت فشار دو دولت میانجی در سال ۱۲۶۴ ه. ق رسماً پذیرفته شد و کمیسیون‌های مرز گذاری و تحدید حدود به منظور رفع اختلافات کار خود را از خرمشهر آغاز کرد. در سال ۱۲۶۰ به دنبال اختلاف حدود سرحدات ایران و عثمانی، ابراهیم درویش پاشا، نماینده دولت عثمانی، بلوک کردنشین قطور از توابع خوی را تصرف کرد و در دهنه شرقی آن مناری به عنوان علامت سرحد برپا کرد تا این که در سال ۱۲۹۵ ق بنا بر عهدنامه کنگره برلین این ناحیه به دولت ایران بازگردانده شد. (سپهر، ۱۳۵۳: ۱۸۷).

### نتیجه گیری و دستاورد علمی پژوهشی

در عصر ناصری واقع در تنش های مرزی ایران و عثمانی، اردلان ها انگیزه بیشتری در بکارگیری از توانمندیهای نظامی و اقتصادی خود در حمایت از ایران به منظور حفظ قلمرو و تداوم حکومتشان داشتند. بنابراین دولت مرکزی قاجار در این زمان غیر از پذیرش حکومت محلی اردلان و نفوذ نسبی در کردستان چاره‌ای دیگر نداشت. ناصرالدین شاه در برابر منطق صدراعظم تسلیم شد، لکن از صدور دستور احضار نیروهایی که در مرزهای غربی آذربایجان و کرمانشاه متمرکز شده بودند، خودداری نمود. پس از پایان جنگهای کریمه، بار دیگر کمیسینی از نمایندگان دولت ایران و عثمانی در استانبول تشکیل گردید و نمایندگان ایران در کمیسیون حاج میرزا محسن خان مشیرالدوله و میرزا محبعلی خان ناظم الملک بودند، نمایندگان عثمانی بدون توجه به نقشه مرزها و مفاد عهدنامه دوم ارزنه الروم بار دیگر دعاوی گذشته خود را به میان آوردند و این کمیسیون نیز بدون حصول نتیجهی قطعی، منحل گردید. اشغال قطور درست پیش از شروع مذاکرات چهارجانبه برای حل و فصل اختلافات دو دولت در مناطق مرزی، زنگ خطری جدی برای ایران و حتی نمایندگان دولت های واسطه بود. طرف عثمانی، برخلاف دولت ایران که صادقانه برای گفتگو قدم پیش گذاشته بود، بیش از آنکه به دنبال گفتگو برای حل اختلافات باشد، به دنبال اعمال زور برای گرفتن امتیاز است. اشغال قطور در استانبول با اهداف مشخصی طراحی شد و درویش پاشا مأمور اجرای آن بود. منطقه قطور حائز اهمیت نظامی خاصی بوده است. عثمانی ها از موضع استراتژیک به این

مسئله نگاه کرده و علاوه بر قطور به دنبال تصرف دیگر مناطق مرزی در غرب ایران بودند. شکست ایران در یک رشته جنگ‌ها در برابر روس‌های تزاری، در یورش ترک‌ها به مرزهای شمال غرب کشور و جسارت آنها در اشغال و غارت آن مناطق بی تأثیر نبوده باشد. بررسی اسناد و منابع موجود نشان می‌دهد که مقامات ترک برای رسیدن به اهداف خود علاوه بر قوه قهریه از شیوه‌های مختلف استفاده می‌کردند. تحریک احساسات مذهبی و قومی ایلات و عشایر ترک و کرد، کوچاندن و اسکان آنها در قلمرو خود، تشویق آنها به نافرمانی در برابر حاکمیت ایران و ... از شیوه‌های رایج آنها بود.

## منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴)، امیرکبیر و ایران. تهران، خوارزمی
- احمدی، حمید (۱۳۸۷)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، چ هفتم، تهران، نشرنی
- اسکوفیلد، ریچارد (۱۳۸۹): تحقیق مرزها: تلاش‌های نیمه قرن نوزدهم برای نقشه برداری و علامت گذاری مرزهای جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و ایران و عثمانی پیامدهای آن در گذشته و اکنون زیر نظر رکسانه فرمانفرمایان. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز
- امانت، عباس (۱۳۸۴)، قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه
- بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷)، سیر الاکراد در تاریخ و جغرافیا کردستان، چ دوم، به اهتمام: محمد رئوف توکلی، تهران: توکلی
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۹۰)، تمامیت ارضی ایران، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- بیات، کاوه (۱۳۷۴): شورش کردهای ترکیه و تاثیر آن بر روابط خارجی ایران، تهران: تاریخ ایران
- بینا، علی اکبر (۱۳۴۸)، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران (از معاهده ترکمنچای تا معاهده صلح پاریس، ۱۲۷۳-۱۲۴۳ هـ. ق.)، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران
- پژوهش‌های تاریخی (۱۳۹۰)، دوره جدید، س ۳، ش ۱ (پیاپی ۹)، بهار،
- درویش پاشا، (شماره ۵۸۳۸)، معاهده ایران و عثمانی، مرکز نسخ خطی دانشگاه تهران: میکروفیلم
- رایین، اسماعیل (۱۳۵۳)، میرزا ملکم خان؛ زندگی و کوشش‌های سیاسی او، تهران، صفی علیشاه
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۲۷۴): ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ج ۱، تبریز، ستوده
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۸)، تاریخ خوی؛ سیر تحولات اجتماعی و فرهنگی شهرهای ایران در طی قرون. تهران: توس
- ریاحی، محمدامین (بی تا)، پژوهشی در گزارش سفیران عثمانی در ایران، سفارتنامه‌ها، احوال فراموش شده‌ی روزگاران»، کجاوه، ش ۹، سال اول، گردشگری
- سپهر، محمد تقی لسان الملک (۱۳۵۳)، ناسخ التواریخ، به تصحیح: آقا محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامی
- صبری آتش (۱۳۸۴)، «اهمیت آرشیوهای عثمانی برای مطالعه در ایران عصر قاجار»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۳۵، سال ۹، پاییز
- صفایی، ابراهیم (بی تا)، تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، تهران، انتشارات ایران یاران

طاووسی مسرور و ساسان پور (۱۳۹۰): "خوی" دانشنامه جهان اسلام ج ۱۶  
فرهاد معتمد، محمود (۱۳۲۶)، تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، تهران، ابن سینا.  
فیضی، کیومرث (۱۳۹۱)، قیام شیخ عبیدالله نهری در دوره ناصرالدین قاجار، ایلام: جوهر حیات  
گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجار (۱۳۶۹)، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.  
مارکام، کلمنت (۱۳۴۶)، ایران در دوره قاجاریه، ترجمه: میرزا رحیم فرزانه، تهران، فرهنگ ایران  
محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۴)، چهل سال تاریخ ایران، تهران، اساطیر  
مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹)، سیاست های مرزی و مرزهای بین المللی ایران، ترجمه حمیدرضا ملک احمدی،

سمت

منبر، محمدعلی (۱۳۲۴)، مرزهای ایران، تهران، چاپخانه کیهان  
مرندی یکانلو، میرزا مجبعلی ناظم الملک (۱۳۹۵)، مجموعه رسائل ولوایح تحدید حدود ایران و عثمانی ۹۰۷-  
۱۳۰۹ ه. ق تصحیح نصرالله صالحی، تهران: طهوری  
مشایخ فریدنی، آذر میدخت (۱۳۶۹)، مسائل مرزی ایران و عراق، تهران: امیرکبیر  
مشایخ فریدونی، آذر میدخت (۱۳۶۹)، مسائل مرزی ایران و عراق، تهران، امیرکبیر  
مشیرالدوله، میرزا جعفر خان، (۱۳۴۸)، رساله تحقیقات سرحدیه، ب اهتمام محمد مشیری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران  
مظفری، پرستو (۱۳۸۹)، بررسی مناسبات سیاسی والیان اردلان کردستان با حکومت مرکزی قاجار از ۱۲۸۴-۱۲۱۰  
ه. ق، رساله دوره کارشناسی ارشد، تاریخ گرایش ایران اسلامی، دانشگاه لرستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.  
منفرد، افسانه (۱۳۷۱)، به نقل از نسخه خطی کراسه المعی، برگ ۲۸۴، مجموعه اسناد و مدارک امین الدوله  
نوابی، عبدالحسین (۱۳۸۳)، روابط سیاسی و اقتصادی در دوره صفویه، تهران: سمت  
هدایت، میرزا قلی خان (۱۳۳۹)، روضه الصفاى ناصری، ج ۹، تهران: کتاب فروشی های خیام و پیروزی،  
هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵)، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران: البرز  
Ateş, Sabri (2013). The Ottoman-Iranian borderlands: making a boundary 1843-1914. Cambridge  
University Press, p. 149  
Schofield, Richard (ed.). The Iran-Iraq Border (1840-1958), Efforts of Delimitation Commission  
and Preparation of Maps of Frontier Zone (1848-1873), Archive Editions, 1989, Vol. 2., 2/xii